

پیوند کیش مهر و پیمان سیاوخش: گزینش قیاسی ابیاتی از شاهنامه

علیرضا حیدری*

درآمد:

این نوشتار به بررسی چند بیت از داستان سیاوخش (بخش کشته شدن سیاوخش) در شاهنامه می‌پردازد و هدف نگارنده آن است که نشان بدهد گاه برخی نسخ متأخر و نسبتاً کم‌ارزش (در نزد بیشتر مصححین)، می‌تواند برای ویرایش شاهنامه کارا باشد، و برای گزینش نمونه‌ی اصح، ضمن نگرش به سنجه‌های نسخه‌شناختی، چون ضبط اقدم یا اکثر نسخ، باید به سیر منطقی داستان و گواهی‌های پیوسته با فرهنگ ایران باستان نیز توجه نمود؛ حتی اگر چنین مسائلی در نسخ متأخر و نسبتاً کم‌اهمیت مشاهده شود، آن نسخ نباید از نظر ویراستار دور بماند؛ چه امکان دارد یک نسخه‌ی تازه، با بهره‌گیری از نسخه‌های اصیل‌تر و قدیم‌تر، ضبطی گاه منفرد را داشته، و با آیین‌های پیوسته به ایران باستان و دیگر جای‌های شاهنامه در موارد مشابه، هماهنگ‌تر باشد.

در داستان به‌هم‌رسیدن افراسیاب و سیاوخش در بیرون سیاوش‌کرد، آنجا که سیاوش در می‌یابد گرسیوز نیرنگ زده و در نزد افراسیاب به بدگویی وی پرداخته، چنین می‌آید:

رده بر کشیدند ایرانیان
بیستند خون ریختن را میان

(فردوسی: ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۴۸)

فریدون جنیدی (فردوسی: ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۲۸) این بیت را افزوده دانسته و در پانویس (همانجا) نوشته است:

این بخش از داستان، در همه‌ی نمونه‌ها، پریشان و ناهماهنگ است. نمونه‌ی راه از شاهنامه‌ی خالقی مطلق [دفتر دوم رویه‌های ۳۴۸ و ۳۴۹]، گواه می‌آورم:

رده بر کشیدند ایرانیان
بیستند خون ریختن را میان
همه با سیاوش گرفتند جنگ
ندیدند جای فسوس و درنگ
کنون خیره - گفتند - ما را کُشند
نباید که بر خاک تنها کُشند
بمان تا از ایرانیان دستبرد
ببینند و مشمر چنین کار خرد
سیاوش چنین گفت کین رای نیست
همان جنگ را مایه و پای نیست
به گوهر بر آن روز ننگ آوریم
که پیش خُسر هدیه جنگ آوریم
مرا چرخ گردنده گر بی‌گناه
به دست بدان کرد خواهد تباہ،
به مردی مرا زور و آهنگ نیست
که با کردگار جهان جنگ نیست
چه گفت آن خردمند بسیار هوش
که با اختر بد، بمردی مکوش
و شاهنامه‌ی قریب - بهبودی افزوده است:

سر آمد بر ایشان بر آن روزگار
همه کشته گشتند و برگشته کار

با چنین گفتار، سیاوش را که نماد آزادی و افتادگی بود: سرداری خودخواه نشان می‌دهند که تنها درباره‌ی خود داوری می‌کند و بجان دیگر ایرانیان نمی‌اندیشد. باز آنکه رج‌های پسین، که از شاهنامه‌ی امیربهادری بر گرفته شده است، نشان می‌دهد که سیاوخش و دیگر ایرانیان همراهش،

* دانشجوی کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه علامه طباطبایی.

همه، با هم، به پیمانی که با افراسیاب و توران بسته بودند پایبند بودند، و جنگ نکردند.

اینک ایباتی که ایشان از شاهنامهٔ چاپ امیر کبیر برای این بخش برگزیده و در پانویس ویرایش خود از شاهنامه آورده‌اند:

سیاوخش، از بهر پیمان که بست
سوی تیغ و نیزه نیازید، دست
نه، فرمود کس را ز یاران خویش
که در جنگ بنهند، یک پای، پیش!
از ایران سپه بود، مردی هزار
همه نامدار، از در کارزار
همه کشته گشتند و برگشت کار
سر آمد بر ایشان بد روزگار

دو بیت نخست، در هیچ‌یک از نمونه‌های زیر دست جلال خالقی مطلق، و ویراستاران شاهنامهٔ چاپ مسکو نیامده، اما در شاهنامهٔ چاپ امیر کبیر - که شاهنامه‌شناسان آن را حتی در شمار مصادر درجه‌چندم پژوهش‌های شاهنامه‌شناختی نمی‌آورند - چنین گفتارهای شگفتی آمده است. در داستان سیاوش از شاهنامهٔ فردوسی، تصحیح مجتبی مینوی، در صفحهٔ ۱۲۹ بیت‌های ۲۲۲۶-۲۲۳۵ مربوط به این بخش است، که در بخش تفصیل نسخه‌بدل‌ها (صص ۴۱۱-۴۱۲) آنجا که به بررسی این ابیات پرداخته شده، اشاره‌ای به نمونهٔ مذکور (چاپ امیر کبیر) نشده است. این خود واضح است، چون که نسخهٔ چاپی مذکور، جزو منابعشان نبوده است.

در شاهنامهٔ ویراستهٔ ژول مول (ص ۱۶۸) دو بیت اول ذکر شده، با این فرق که لت دوم از بیت آخر، چنین آمده است: «که آرد یکی پای در جنگ پیش»

این نیز پیداست که در ایران باستان، پیمان نهادن و پیمان‌داری، اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته است، و «مهر» ایزد پیمان بوده است، و ایرانیان پیش از روایی کیش زرتشتی، میتراپی (مهرپرست) بوده‌اند. زمان پدیداری و روایی کیش مهر از هفت هزار سال پیش به این سو بوده است، و این بیت فردوسی:

خجسته فریدون ز مادر بزاز
جهان را یکی دیگر آمد نهاد

(فردوسی: ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۷۷)

از آمدن نهاد دیگر در جهان یاد می‌کند، که همان پدیدار

شدن مهرپرستی در زمان فریدون است؛ حتی تا زمان عطار نیشابوری نیز، عرفای ایرانی از این موضوع آگاهی داشته‌اند، چنان که عطار در بیتی از قصائدش گوید:

کو فریدونی که گاوان را کند قربان عید
تا من اندر قتلگاه (عیدگاه) الله اکبر گویمی

که این بیت، روایتگر گاوکشی در آیین مهر است (جنیدی: ۱۳۶۲؛ همو: ۱۳۵۸)

معنی واژهٔ مهر در زبان اوستایی (میترا / mitra) و سنسکریت (میترا / mithra) پیمان است و مهر در نوشته‌های آریاییان باستان (وداها و یشتها) به معنی پیمان ذکر شده است، و در ادبیات ایرانی میانهٔ غربی (پهلوی و پارتی) و شاهنامهٔ فردوسی این معنی برای مهر حفظ شده است. البته معنی عشق که برای مهر (هم در شاهنامه و هم در دیگر نوشته‌های فارسی دری) ذکر شده، معنی تازه‌ای است، اما با پیمان پیوستگی کامل دارد. پیوند مهر که به جای ازدواج در فارسی کاربرد دارد، همین را می‌رساند، یعنی با پیوندی که همراه با پیمان (مهر) است، زن و شوی از زمان بستن (عقد) این پیمان در عشقشان باید پایدار باشند و مهردروبی (خیانت) نکنند، و حلقهٔ ازدواج (چنبرهٔ مهر) بدین خاطر در دست زن و شوی انداخته می‌شود که همواره، در همه‌جا آن را به همراه داشته باشند و در حلقه و محدودیتی که مهر برایشان معین کرده، پابرجا بمانند و پیمان از خاطر نبرند. در شعر فارسی مهر با وفا و عهد (پیمان) هم ردیف است؛ چنان که در بیت مشهور سعدی:

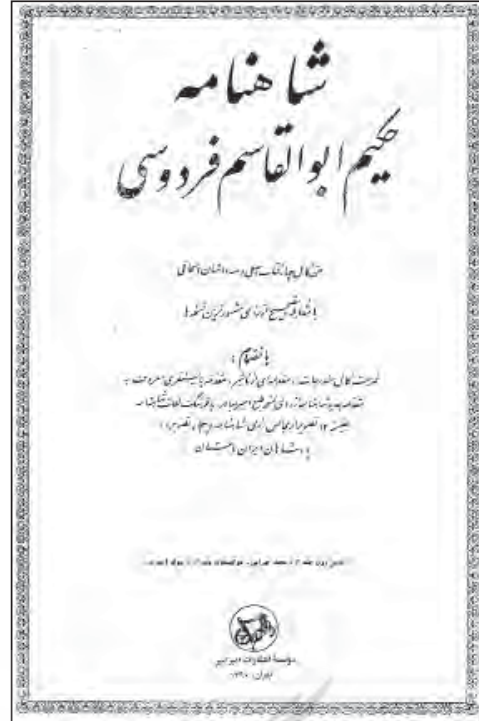
من ندانستم از اول که تویی مهر و وفایی
عهد نابستن از آن به که ببندی و نیایی

اکنون بخش‌هایی از پیمان‌داری سیاوخش را در ابیات پیش از بخش مذکور، که در بالا بررسی گردید، با هم بخوانیم: آن‌گاه که سودابه، در مشکوی، نهانی به سیاوخش پیشنهاد بیشرمانه‌ای می‌دهد:

رُخان سیاوش چو گل شد ز شرم
بیاراست مژگان به خوناب گرم
چنین گفت با دل که از راه دیو
مرا دور دارد گیهان خدیو!
نه من با پدر بیوفایی کنم
نه با اهرمن آشنایی کنم! ...

(فردوسی: ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۲۱)





وَر ایدونک جنگ آورم بیگناه
ابر خیره با شاه توران سپاه
جهاندار نپسندد این بد ز من
گشایند بر من زبان انجمن

(همان، ص ۹-۲۶۸)

در ادامه، باز دربارهٔ فرمان کاووس به یارانش می‌گوید:

به خیره همی جنگ فرمایدم
بترسم که سوگند بگزایدم

(همان، ص ۲۷۰)

و باز در ادامه:

اگر سر بگردانم از راستی
فراز آید از هر سُوی کاستی
پراگنده شد در جهان این سَخَن
که با شاه توران فگندیم بُن
زبان برگشایند هر کس بید
به هر جای بر من چنانچون سَزَد
به کین بازگشتن، بریدن ز دین
کشیدن سر از آسمان و زمین
چُنین کی پسندد ز من کردگار؟
کجا برده‌د، گردش روزگار؟

(همان، ص ۲۷۱)

و بلندترین سخن را در پاسخ به بهرام و زنگهٔ شاوران، دو یار وفادارش، می‌گوید — که گویی از روی مهریش و متون پهلوی، دربارهٔ درجهٔ پیمان و مهر، ترجمه شده است:

چُنین داد پاسخ که فرمان شاه
برآنم که برتر ز خورشید و ماه
ولیکن بفرمان یزدان دلیبر
نباشد که و مه، نه پیل و نه شیر

(همان، ص ۲۷۳)

همهٔ این گفتارها پیمان‌داری و مهرپرستی سیاوخش را نمایان می‌کند.

«پاسخ سیاوخش، ریشه در فرهنگ ایران و کیش مهر دارد، زیرا که در مهریش و اندازهٔ مهر یا پیمانی که میان کسی با دیگران بسته می‌شود روشن است:

[درجهٔ] مهر (پیمان)، بیست است میان دو همدوش، سی است میان دو همکار، چهل است میان دو کس از یک دودمان،

هنگامی که سیاوخش با تورانیان پیمان صلح می‌بندد، و از آنان سدنوا (گروگان) می‌خواهد، و درخواست می‌کند که از ایران خارج شوند تا با آنها نجنگد، به کاووس نامه می‌نویسد و رستم با نامه نزد شاه ایران می‌رود، و کاووس از این که سیاوخش گروگان‌ها را نکشته و به جنگ و یورش نپرداخته، خشمگین می‌شود و به رستم بد می‌گوید، و رستم در میان پاسخ به کاووس — که از فرزندش پیمان شکستن با تورانیان را طلب می‌کند — چنین می‌گوید:

و دیگر که پیمان‌شکن پیشگاه
نباشد پسندیدهٔ نیک‌خواه

(همان، ص ۲۶۴)

در ادامه هنگامی که سیاوخش نامهٔ پدر را می‌خواند:

همی گفتم: صد مرد گرد و سوار
ز خویشان شاهی چنین نامدار
همه نیک‌خواه و همه بی‌گناه
اگرشان فرستم بنزدیک شاه
نه پرسد، نه اندیشد از کارشان
همانگه کند زنده بر دارشان
بنزدیک یزدان چه پوزش کنم
بد آمد ز کار جهان بر تنم

پنجاه است میان دو همخانه، شست است میان دو تن از پیشوایان، هفتاد است میان شاگرد و استاد، هشتاد است میان داماد و پدر زن (خسور)، نود است میان دو برادر، یکصد است میان پدر و فرزند، هزار است میان دو کشور، ده هزار است میان [پیروان] دین مزدیسنا...

و بر این بنیاد سیاوخش می گوید که پیمانی که با خداوند بسته‌ام، دارای ده هزار درجه است، باز آن که پیمانی که میان من و پدرم بسته شده است، دارای یکصد درجه است، و پیوند میان من و پدرم در پایگاه پادشاه کشور هزار درجه است، و چون پیمان با خدا برتر است، آن را برای خشنودی پدرم نمی شکنم!» (جنیدی: ۱۳۸۷، صص ۲۱۴ و ۲۱۵)

فردوسی در بیتی «مهر» را به معنی پیمان به کار می برد، آنجا که سیاوخش به پیران می گوید:

گر از بودن، ایدر، مرا نیکوییست
بر این کرده خود نباید گریست
و گر نیست، فرمای تا بگذرم
نمایی ره کشوری دیگرم»

(فردوسی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۸۵)

و در پاسخ پیران می گوید:

بدو گفت پیران که مندیش ازین
چو اندر گذشتی از ایران زمین
مگردان دل از مهر افراسیاب
مکن هیچ گونه، به رفتن شتاب...

(همانجا)

که در بیت دوم، پیران در پاسخ به سیاوخش می گویند که: دل را از پیمانی که افراسیاب با تو بسته است مگردان!

افزون بر سخنان یادشده از مهریشت و داستان سیاوخش، گواه دیگر برای تأیید نمونه برگزیده شده از چاپ امیر کبیر، آن است که: «در داستان نبرد پهلوانان، چون تورانیان درباره نبرد سران با یکدیگر به سگالش می پردازند چنین گفته می شود:

ز پیمان نگردند ایرانیان
ازین در کنون نیست ما را زیان

همین گفتار را در کیش مهر ایران باز می یابیم؛ آنجا که در بند دو مهریشت آمده است:

تو را نباید مهر و پیمان شکستن، نه آن (پیمان که) با یک دروغ پرست، نه آنکه با یک پیرو راستی بسته‌ای زیرا پیمان هر

دو یکی است، خواه با دروغ پرست، خواه با پیرو راستی.» (جنیدی: ۱۳۸۷، ص ۲۱۴)

در شاهنامه ثعالبی نیز بارها به پیمان داری سیاوخش اشاره شده است:

– آنگاه که رستم از پیش سیاوش به نزد کاووس می آید و به وی می گوید: «برای شاهان در دو جهان چیزی زشت تر و بدتر از پیمان شکنی نیست.»

(پرش روی: ۱۳۹۰، ص ۱۴۳)

– باز رستم به کاووس می گوید:

«و تو نیک می دانی که سیاوش با بلندمنشی و بزرگواری و سرشت نیکی که دارد، هرگز پیمان شکنی نخواهد کرد.»

(همانجا)

این سخن در شاهنامه فردوسی چنین آمده است:

نهانی چرا گفت باید سخن
سیاوش ز پیمان نگردد ز بن

(فردوسی: ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۶۵)

– هنگامی که نامه کاووس به سیاوش می رسد:

«چون سیاوش نامه را دید، اندوهگین شد. بویژه از بازداشت رستم سخت دردمند شد و با خود گفت: اگر گروگان‌ها را پیش پدر بفرستم، همه آنها را خواهد کشت و خون آنان به گردن من خواهد افتاد و اگر با افراسیاب به جنگ برخیزم، پیمان شکنی کرده‌ام.»

(پرش روی: ۱۳۹۰، صص ۱۴۳ و ۱۴۴)

در تاریخ تبری نیز چنین آمده است:

«سیاوخش چنان دید که پیکار افراسیاب از پس صلحی که در میان بوده و نقض شده مایه ننگ و عار است و به فرمان پدر عمل نکرد.»

(همانجا)

– هنگامی که یاران سیاوش درباره نامه کیکاووس به وی می گویند: «چاره این است که از پدر فرمان ببری»، سیاوش به آنها می گوید:

«... با افراسیاب نیز پس از بستن پیمان آشتی نمی جنگم.»

(همانجا)

– هنگامی که سیاوش فرستاده‌ای را به سوی افراسیاب گسیل می کند به وی پیغام می دهد که: «پدرم به انگیزه آشتی با تو، بر من خشم گرفته و به من فرمان داده است که گروگان‌ها را



به سوی او بفرستم، تا پیروزی بر تو و گرفتن کشور ترک با تو
بجنگم، ولی من پیمان نشکستم و ...»

(همانجا)

که برابر است با سخنان فردوسی در این بخش:
... که رو شاه توران سپه را بگوی
که زین کار ما را چه آمد بروی
از این آشتی جنگ بهر من است
همه نوش تو درد و زهر منست
ز پیمان تو سر نگرده تهی
و گر دور مانم ز تخت مهی

گرچه کیش ایرانیان دیگر شد، اما مهر و پیمان در میان
آریاییان باستان به آیین بود، و مهریشست (ستایش ایزد مهر)
در اوستا بر جای ماند. حتی تورانیان نیز پیمان‌داری را بایسته
می‌دانستند. با آن که افراسیاب تورانی به نیرنگ گرسیوز
پیمان شکنی کرد و خون سیاوش را بر زمین ریخت، اما آنها،
به خاطر آن که زرتشتی نشدند، در دوره‌های پسین نیز به
آیین‌های مهری باورمند ماندند و در هنگام ساسانیان، آن گاه
که پرویز (کسرای دوم) می‌خواست با نیرنگ و فریب پهلوان
ایران بهرام پور گشسپ را در توران ترور کند، در آغاز به
خاقان چین نامه می‌نویسد که: یا بهرام را پای در بند کرده، به
ایران می‌فرستی یا روز روشن را به توران سیاه می‌کنم. خاقان
مهربانانه (پیمان‌دارانه) می‌گوید:

نی ام تا بُدم، مرد پیمان شکن
تو با من چنین داستان‌ها مزن
چو من دست بهرام گیرم به دست
از آن پس به مهر اندر آرم شکست،
نخواند مرا داور از آب پاک
جز از پاک ایزد مرا نیست باک
ترا گر بزرگی بیفزایدی
خرد، بیشتر گر بدی، شایدی

(فردوسی: ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۳۵۵)

خالقی مطلق در پانوشت همان صفحه «مهر» را در بیت دوم از
ابیات بالا «ایزد پیمان و راستی» معنا کرده است.

خاقان می‌گوید: من پیمان شکنی و مهر‌دروچی نمی‌کنم!
می‌بینیم با آن همه گسستگی‌های فرهنگی و تاریخی که

از زمان روایی کیش مهر تا هنگامی نزدیک به پایان روزگار
ساسانیان، در جهان آریا و به ویژه در ایران و توران رخ داد،
تورانیان از مهرپرستی و پیمان‌داری آگاهی دارند و بدان
پاییندند!

باز در همین داستان، پرویز نابکار، خرد برزین را برای توطئه و
نیرنگ در کار بهرام به توران می‌فرستد، و خرد در پیش خاقان
به بدگویی از بهرام می‌پردازد و می‌گوید:

گر او را فرستی بنزدیک شاه
سر شاه ایران بر آری، بماه

(همان، ص ۳۶۰)

و خاقان باز مهرپرستانه در پاسخ می‌گوید:

چو خاقان شنید این سخن، خیره شد
دو چشمش ز گفتار او تیره شد
بدو گفت: «زینسان سخن‌ها مگوی
که تیره کنی نزد ما، آب روی
نیم من بداندیش و پیمان شکن
که پیمان شکن خاک یابد کفن»

از دیدگاه نگارنده، سخن بلند و شگفت در لت دوم از بیت آخر،
رازی در خود پنهان کرده است:

تورانیان باستان چون ایرانیان، مرده را در خاک کردن ناروا
می‌دانستند؛ بدین روی که سپندارمز زمین آلوده و ناپاک
می‌گشته، که این کار از دیدگاه آریاییان باستان گناهی بس
بزرگ و نابخشودنی بوده است. خاقان می‌گوید که: من
بداندیش و پیمان شکن نیستم، چرا که پیمان شکن به گونه‌ای
می‌میرد که خاک کفن او می‌گردد و به آیین آریایی در استودان
و دخمه آرامگاه نمی‌یابد. این بیت شاید اشاره بدین دارد که در
اندیشه و دین کهن آریایی هر کس پیمان شکنی می‌کرده از
عقوبت‌های کارش چنین بوده که روزگار، جان وی را در بیابان
و یا جنگی می‌گرفته و در میانه بیابان یا کارزار تن مرده‌اش
بر جای می‌مانده و نسایش خاک را آلوده می‌کرده و گناهکار
جان می‌داده، و بدین شیوه مردمان آریایی با یاد آوردن نتیجه
پیمان شکنی، خود و دیگران را از این کار ناپسند باز می‌داشتند!

گواه پایانی که بس شگفت می‌نماید، از گفتار «رستم با هومان
ویسه» در «داستان خاقان چین» برگرفته شده است، آنجا که
رستم به هومان می‌گوید:



نگه کن که خون سیاوش که ریخت
چنین، آتش کین بما بر، که بیخت
بزرگان کجا با سیاوش بدند
نجستند پیکار و خامش بدند

(فردوسی: ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۰۲)

این بیت در چاپ قریب - بهبودی (ج ۲، ص ۱۴۳)، خالقی مطلق (ج ۳، ص ۲۰۰)، و مسکو (ج ۴، ص ۲۱۴) آمده، ولی در نسخه‌های کهن فلورانس و لندن نیامده است (فردوسی: ۱۳۸۹، ص ۲۰۰، پانویس ۱۳). اگر به سخن رستم بنگریم، دیگر نمی‌توانیم گفتارهای یادشده از نسخه‌های کهن شاهنامه را در بخش کشته‌شدن سیاوخش که در چاپ‌های قریب - بهبودی، مینوی، خالقی، و مسکو آمده است، درست بدانیم. سخن در این باره بسیار است، و با توجه به تمام گفتارهای بالا می‌توان پذیرفت که ضبط شاهنامه چاپ انتشارات امیر کبیر در این مورد از ضبط همه نسخه‌های خطی و کهن‌ترین آنها درست‌تر است.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در میان چاپ‌های موجود، تنها در تصحیح ژول مول، چاپ امیر کبیر و ویرایش فریدون جنیدی، بخش کشته‌شدن سیاوخش با دیگر بخش‌های شاهنامه و فرهنگ ایران باستان درباره مهر و پیمان برابر است.

نتیجه آن که:

گزینش درست در نمونه‌هایی از این دست تنها به آگاهی ویراستار از واژگان و ریشه‌شان در زبان پهلوی باز نمی‌گردد، بلکه ویراستار همراه تخصص در زبان اوستایی و پهلوی، باید نوشته‌های این دو زبان (به ویژه اوستایی) را به ژرفی خوانده و اطلاعات وسیعی از فرهنگ ایران باستان داشته باشد.

ویراستار نباید چشم‌پسته به همه روایت‌های برجای مانده در اقدم نسخ اعتماد کند، و توجه به نسخ تازه که حتی برخی داستان‌های منفرد و افزوده هم دارد، واجب است. شاید همان نسخه در نگارش بخشی از متن امین‌تر و اصیل‌تر از اقدم نسخ بوده باشد؛ چنان‌که ضبط داستان «کشته‌شدن سیاوخش» در

شاهنامه چاپ انتشارات امیر کبیر.

گفتار را با سخن محمود امیدسالار (۱۳۸۹) پایان می‌برم که کراراً و مؤکداً گفته و نوشته است: مصحح بنده و برده نسخ نیست.

منابع:

- امیدسالار، محمود، ۱۳۸۹، سی دو مقاله در نقد و تصحیح متون ادبی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

- پریش روی، عباس، ۱۳۹۰، برابر نهاد شاهنامه فردوسی و غرر السیر ثعالبی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

- جنیدی، فریدون، ۱۳۸۷، پیشگفتار بر ویرایش شاهنامه فردوسی، تهران: بلخ.

- جنیدی، فریدون، ۱۳۵۸، زندگی و مهاجرت آریاییان بر پایه گفتارهای ایرانی، تهران: بنیاد نیشابور.

- جنیدی، فریدون، ۱۳۶۲، «مهر ایرانی»، ماهنامه فروهر، شماره ۵.

- فردوسی، ۱۳۶۹، داستان سیاوش از شاهنامه فردوسی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

_____، ۱۳۷۳، شاهنامه، ویراسته مهدی قریب و محمدعلی بهبودی، تهران: توس.

_____، ۱۳۴۱، شاهنامه، تهران: انتشارات امیر کبیر.

_____، ۱۳۸۹، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، در

۸ دفتر، دفتر ششم با همکاری محمود امیدسالار، دفتر هفتم با همکاری ابوالفضل خطیبی

_____، ۱۳۷۵، شاهنامه، به تصحیح ژول مول، تهران: بهزاد.

_____، ۱۹۶۶-۱۹۷۱، شاهنامه، در ۹ دفتر مسکو: آکادمی علوم اتحاد شوروی.

_____، ۱۳۸۷، شاهنامه، ویرایش فریدون جنیدی، تهران: بلخ.

■